

زن غربی از منظر سیاحان و سفرای عثمانی و ایرانی اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ میلادی

چکیده

درک ماهیت مدرنیته و تحلیل پیشرفت‌های کشورهای اروپایی در قرون اخیر، یکی از دلایل اصلی ایجاد ارتباطات سیاسی و فرهنگی میان جهان شرق و اسلام، به ویژه ایران و عثمانی با غرب بود. سیاحان و سفرای سیاسی نقش محوری در این تعاملات داشتند و از هر دو منطقه به اروپا سفر کردند. این مطالعه با هدف بررسی تطبیقی نگرش سیاحان و سفرای ایرانی و عثمانی به زنان غربی در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ میلادی و تحلیل تأثیر این نگرش بر روابط فرهنگی و سیاسی شرق و غرب تدوین شده است. این پژوهش به این پرسش پاسخ می‌دهد که با وجود نزدیکی‌های فرهنگی و جغرافیایی ایران و عثمانی، چرا واکنش این دو کشور به تحولات اجتماعی غرب، به ویژه در حوزه زنان، متفاوت بوده است؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اگرچه هر دو گروه با تحولات عمیق اجتماعی در جوامع غربی مواجه شدند، اما واکنش‌ها و برداشت‌های آنها تفاوت‌های قابل توجهی داشت. در عثمانی، این مواجهه اغلب با برنامه‌ریزی و مشارکت فعال همراه بود، در حالی که در ایران، بیشتر جنبه‌ای انفعالی ناشی از تحولات سیاسی و نظامی بود. تصورات سیاحان و سفرا درباره زنان غربی تحت تأثیر عوامل مختلفی از ارزش‌های فرهنگی-اجتماعی، تحولات سیاسی و نظامی و سطح تعاملات بین فرهنگی شکل گرفته است. این تصورات نه تنها بر روابط سیاسی و فرهنگی بین شرق و غرب تأثیرگذار بوده، بلکه در شکل‌گیری و تحولات جنبش‌های اجتماعی و سیاسی زنان در ایران و عثمانی نیز نقش محوری ایفا کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: سیاحان، سفرا، ایران، عثمانی، غرب، زنان

مقدمه

تحولات اجتماعی و فرهنگی قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی، به ویژه در حوزه زنان، تعاملات پیچیده‌ای را میان شرق و غرب رقم زد. این مقاله با تمرکز بر ایران و عثمانی، به دنبال بررسی تصورات سیاحان و سفرای این دو منطقه درباره زنان غربی و تأثیر این دیدگاه‌ها بر روابط و تعاملات فرهنگی و اجتماعی آنان می‌باشد. با تحلیل سفرنامه‌ها و سایر منابع مرتبط، این مطالعه به دنبال پاسخ به این سوال است که چه عواملی بر شکل‌گیری این تصورات مؤثر بوده و چه تأثیری بر تحولات اجتماعی در ایران و عثمانی گذاشته است؟

پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر بررسی کلی روابط شرق و غرب یا جایگاه زنان در یک جامعه خاص تمرکز داشته‌اند. در ترکیه، فاطمه موگ گوچک در «رویاری شرق و غرب: فرانسه و امپراطوری عثمانی در سده هجدهم» (۱۹۸۷)، به جریان‌های نفوذ فرهنگ غربی در جامعه عثمانی پرداخته است. در ایران نیز، پژوهشگرانی همچون محمد توکلی طرقي در کتاب "تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ"، تنها در بخشی از کتاب، با رویکردی بومی، برخورد ایرانیان با مسائل مربوط به زنان در غرب را تحلیل و بررسی نموده است. با وجود اهمیت موضوع، پژوهش‌های کمی به طور خاص به مقایسه و تطبیق نگرش نخبگان ایرانی و عثمانی نسبت به زنان غربی و تأثیر متقابل این نگرش‌ها بر روابط دو جانبه و تحولات داخلی پرداخته‌اند. پژوهش حاضر با اتکا و تحلیل عمیق منابع اولیه، تلاش دارد تا این خلأ پژوهشی را پر کند.

در زمانی که اروپا در حال گسترش حرکات استعماری و ترویج نظام بورژوازی غرب بود، توجه هم‌زمان به ایران و عثمانی دلیل ورود آن کشورها به عرصه پیچیده‌ی سیاست بین‌المللی شد. در این راستا، شناخت و تعامل با غرب به عنوان اصل مهمی در روابط خارجی ایران و عثمانی به شمار می‌رفت. با این حال، نباید این تعاملات را با نادیده گرفتن تفاوت‌ها و ساختارهای اجتماعی-سیاسی دو کشور به طور یکسان مد نظر قرار داد.

برداشت سیاحان و سفرای عثمانی از تمدن غرب و زنان غربی

تا قرن هجدهم، هیئت‌های دیپلماتیک عثمانی فعالیت سیاسی محدودی داشتند و گزارش‌های کمی از اقدامات آن‌ها باقی مانده است. به همین دلیل، آگاهی عثمانی‌ها از تحولات مهم غرب محدود بود. تنها در یادداشت‌های اولیاء چلبی، سیاح برجسته عثمانی، در دیدار از وین در سال ۱۶۶۵ م، برخورد احترام‌آمیز پادشاه با زنان در خیابان‌های این شهر توصیف شده است. بر اساس مشاهدات وی، پادشاه، چه سوار بر اسب و چه پیاده، در مواجهه با زنان، اعمالی همچون توقف اسب، ایستادن مؤدبانه، و برداشتن کلاه به نشانه احترام را انجام می‌داد. (Çelebi, 1981: 200) چلبی، با ارائه این مشاهدات، به ما تصویری از یک جامعه با ارزش‌های متفاوت نسبت به جایگاه زنان در مقایسه با جوامع شرقی آن زمان ارائه می‌دهد.

شکست سنگین عثمانی در نبرد پاساروویتز (Passarowitz) در سال ۱۷۱۸ م، در برابر اتریش و از دست دادن بخش‌های وسیعی از مجارستان، از جمله بلگراد، نقطه عطفی در تاریخ این امپراتوری بود. (راس، ۱۳۷۳: ۳۸۵) پس از امضای معاهده پاساروویتز در زمان صدارت ابراهیم پاشا، عثمانی‌ها سیاست خارجی خود را متناسب با شرایط جدید تغییر دادند و به دنبال برقراری روابط مسالمت‌آمیز با کشورهای اروپایی بودند و بیشتر به برقراری صلح و اصلاحات داخلی پرداختند. این معاهده نشانگر ضعف عثمانی در برابر قدرت نظامی رو به رشد کشورهای اروپایی بود. (شاو، ۱۳۷۰: ۴۰۲)

دوازده سال پایانی سلطنت احمد سوم، دوره‌ای از تمایل جدی به غرب و اصلاحات را رقم زد که به عنوان عصر گل لاله شناخته می‌شود. این دوره نخستین مرحله از نوسازی جامعه عثمانی بود. (Yalçınkaya, 1995: 322) کین راس در کتاب «قرون عثمانی» این دوره را نقطه آغازین در تاریخ عثمانی می‌داند که تحت تأثیر تحولات غرب، روحیه جستجوگری و اصلاحات در جامعه عثمانی شکوفا شد. راس معتقد است، که در این عصر، الگوهای اصلاحات اجتماعی و فرهنگی غرب به عنوان الگویی برای عثمانی مطرح شد. و اگرچه این تغییرات ابتدا تنها در میان نخبگان مورد استقبال قرار گرفت، اما تأثیر قابل توجهی بر جامعه عثمانی گذاشت. (راس، ۱۳۷۳: ۳۹۰)

ابراهیم پاشا با اعتقاد به اهمیت دانش اروپایی، روابط دیپلماتیک خود را گسترش داد. او سفیرانی را از عثمانی به پاریس و وین فرستاد تا علاوه بر برقراری روابط دیپلماتیک، اطلاعاتی

درباره پیشرفت‌های نظامی و فرهنگی آن‌ها جمع‌آوری کنند. از آن میان، ییرمی‌سکیز چلبی‌زاده محمد افندی در سال‌های ۱۷۲۰ تا ۱۷۲۱ م، به پاریس، دومین خزانه‌دار ابراهیم پاشا در سال ۱۷۱۹ م، به وین، نیشلی محمد آقا در سال‌های ۱۷۲۲ تا ۱۷۲۳ م به مسکو، مصطفی افندی در سال ۱۷۳۰ م به وین و محمد افندی به لهستان سفر کردند. این سفیران گزارش‌های خود را به استانبول ارسال می‌کردند و وزیر اعظم از طریق این گزارش‌ها در جریان وضعیت کشورهای اروپایی قرار می‌گرفت. این اقدامات گام مهمی در جهت آشنایی عثمانی‌ها با غرب و پذیرش این واقعیت بود که عثمانی‌ها دیگر نمی‌توانند نسبت به تغییرات و تحولات درونی اروپا بی‌تفاوت باشند. (شاو، ۱۳۷۰: ۴۰۳)

مقایسه سفارت عثمانی در فرانسه با دیگر سفارت‌هایی که این دولت پیش و پس از آن در کشورهای غربی داشته، نشان می‌دهد این سفارت موجب شد تا نگرش عثمانی نسبت به غرب به‌طور چشمگیری تغییر کند. محمد افندی، در گزارش خود از فرانسه که در قالب سفارت‌نامه تهیه و به سلطان احمد سوم تقدیم شد، نخستین سندی را به‌وجود آورد که یک مقام رسمی عثمانی با هدف مشاهده و درک تمدن غربی نوشته است. این گزارش در حقیقت اولین پنجره‌ای بود که به سوی شناخت عمیق‌تر از تمدن غرب برای عثمانی‌ها گشوده شد. (Göçek, 1987: 5) محمد افندی در سفارت‌نامه خود، به تفاوت‌های چشمگیری که بین جامعه فرانسه و عثمانی در زمینه‌های مختلف وجود داشت، اشاره کرد. شاید هدف او از این مقایسه، آماده‌سازی نخبگان عثمانی برای پذیرش تغییرات عمیق و اساسی بود. وی در تلاش بود، با برجسته‌سازی این تفاوت‌ها، نخبگان حاکم عثمانی را به لزوم تحولات و اصلاحات در جامعه خود آگاه سازد و آن‌ها را برای مواجهه با دنیای جدید آماده کند. (MehmedEfendi, 1970: 226)

مهمترین بخش گزارش‌های محمد افندی، اشاره‌هایی است که وی به جایگاه زنان در جامعه فرانسه دارد. همان احترامی که اهالی اتریش در زمان اولیا چلبی به زنان ابراز می‌داشتند بسیار بیشتر از آن را محمد افندی در فرانسه مشاهده نموده است. وی با اشاره به آزادی عمل بالای زنان و احترام فراوانی که مردان فرانسوی برای زنان قائل هستند، فرانسه را بهشتی برای زنان توصیف، و آن را با سایر جوامع مقایسه کرده است. به گفته افندی، در فرانسه زنان می‌توانند بدون هیچ محدودیتی به فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی بپردازند و به آرزوهای خود دست یابند. (MehmedEfendi, 1970: 25 & Altuniş, & Belkıs, 2006: 156)

در مقایسه حکاکی‌ها و نقاشی‌های مربوط به نوع استقبال سلطان احمد سوم از سفیر فرانسه، «مارکی دونا»، با استقبال لویی پانزدهم از سفیر عثمانی، «محمد افندی»، نکته‌ای که به وضوح نمایان است، تفاوت در آمیختگی عرصه‌های خصوصی و عمومی در زندگی زنان فرانسوی و عثمانی است. در مراسم عثمانی، تنها تعداد محدودی از مقامات رسمی، اعضای دیوان، مأموران دربار و پیش‌خدمت‌ها حضور داشتند. این محدودیت نشان‌دهنده نقش محدود زنان در عرصه عمومی عثمانی است. اما در فرانسه، مراسم استقبال از محمد افندی با حضور جمعیت بزرگی از افراد گوناگون برگزار شد. تقریباً تمامی مقامات بلندپایه و اعضای اشراف پاریس در این مراسم حضور داشتند. نکته قابل توجه در این مراسم، حضور حدود سیصد بانوی دربار در سالنی مجلل بود. این امر نشان‌دهنده نقش پررنگ‌تر و مشارکت بیشتر زنان در عرصه‌های اجتماعی و عمومی در فرانسه نسبت به عثمانی است. (Buvat, 1865: 225-228)

یکی دیگر از تفاوت‌های چشمگیر بین عرصه‌های عمومی و خصوصی زنان در عثمانی و فرانسه، که محمد افندی نیز در گزارش‌های خود به آن اشاره کرده است، مباحث مربوط به سرگرمی و تفریح زنان است. زنان فرانسوی به طور فعال در تماشاخانه‌ها، مجالس رقص، باله و کنسرت‌های موسیقی شرکت می‌کردند. این مشارکت نشان‌دهنده نقش پررنگ‌تر زنان فرانسوی در زندگی اجتماعی و فرهنگی بود، در حالی که زنان عثمانی در این زمینه محدودتر بودند. (Göçek, 1987: 25)

گزارش محمد افندی و ارزیابی‌های او نکات مهمی درباره عادات زندگی فرانسویان آشکار کرد که برای عثمانی‌ها بسیار جدید و جالب بود. یکی از این جنبه‌ها، شیوه‌ی غذا خوردن آنها بود. در حالی که در عثمانی، غالباً زنان و مردان حتی در خانواده‌ها جداگانه غذا می‌خوردند، فرانسویان به طور جمعی و با حضور زنان غذا می‌خوردند. برای فرانسویان، صرف وعده‌های غذایی طولانی فرصتی برای جمع شدن، گفتگو کردن و آشنایی با آداب و رسوم اجتماعی بود. (Göçek, 1987: 38-40) بنظر می‌رسد، فرانسویان نیز از شیوه غذا خوردن عثمانی‌ها تعجب کردند. (Altunış, & Belkis, 2006: 141)

محمد افندی در گزارش خود، نگاهی متفاوت به زندگی زنان اروپایی ارائه می‌دهد. بر خلاف استانبول، زنان پاریسی به طور مرتب از خانه خارج می‌شدند و در فعالیتهای اجتماعی شرکت می‌کردند. این امر باعث شده بود که زنان در فضای عمومی پاریس حضور پررنگ‌تری داشته باشند. (MehmedEfendi, 1970: 11&25) محمد افندی، با مأموریت خاص خود برای آشنایی با مظاهر

فرهنگی فرانسه، به‌ویژه سبک زندگی زنان فرانسوی، توجه ویژه‌ای داشت. او در پاریس با زنان معاشرت می‌کرد و آن‌ها را به جلسات خود دعوت می‌کرد. محمد افندی در کنار زنان فرانسوی روی صندلی می‌نشست و از آن‌ها با قهوه و کنسرو میوه پذیرایی می‌نمود. او از زنان می‌خواست که دستکش‌های خود را درآورند و سپس با تحسین به دست‌های زیبای آن‌ها نگاه می‌کرد، چرا که چنین دست‌های زیبا را هرگز ندیده بود. در یکی از این ملاقات‌ها، چند تن از زنان از او پرسیدند که چرا هیچ‌کدام از زنان خود را به پاریس نیاورده است، اظهار داشت:

«او ترغیب می‌شده است که در فرانسه زنانی را پیدا خواهد کرد که زیباتر و قشنگ‌تر از همه آنانی است، که می‌توانسته است از استانبول بیاورد» (Buvat, 1865: 218) واکنش محمد افندی به زنان فرانسوی شباهت زیادی به واکنش میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی، سفیر ایران در انگلستان دارد. (ایلچی، ۱۳۶۴: ۱۶۳-۱۶۲، ۱۶۵-۱۶۶) هر دو سفیر از آزادی و حضور پررنگ زنان در جامعه غربی شگفت‌زده شده بودند.

سفر محمد افندی به پاریس تأثیر قابل توجهی بر هنر و فرهنگ فرانسه گذاشت. سبک "تورکری"، (Turquerie) که تقلیدی از سبک و سلیقه ترکی بود، در این دوره به محبوبیت زیادی دست یافت. نقاشان فرانسوی با الهام از سفرنامه محمد افندی، تصاویری از زنان عثمانی در محیط خصوصی خود خلق کردند که نشان‌دهنده کنجکاوی اروپایی‌ها نسبت به فرهنگ و زندگی عثمانی بود. «تورکری»، که در دوره حکومت لوئی چهاردهم و جانشینان او به اوج خود رسید، بخشی از یک سبک فرهنگی گسترده‌تر در فرانسه به شمار می‌رفت. (Clark, 1939: 20-25 & 31-35 & 39) یکی از جلوه‌های برجسته سبک «تورکری» در هنر نقاشی، تصاویری واقع‌گرایانه و پر از زندگی است که نقاشان فرانسوی از زنان عثمانی در خلوت‌شان خلق کرده‌اند. در این آثار، زنان عثمانی با لباس‌های کوتاه در محیط خصوصی خود به تصویر کشیده شده‌اند، که اغلب با پرده‌های ضخیم از دید عموم پوشیده می‌شود. این زنان به راحتی روی کف اتاق نشسته و به فعالیت‌های مختلفی مشغول هستند؛ یکی قهوه دم می‌کند، دیگری غذا را در ظرف‌هایی ریخته و روی سفره می‌چیند، گروهی با یکدیگر صحبت می‌کنند و چند نفر نیز از کودکی در گهواره مراقبت می‌کنند.

از سوی دیگر، محدودیت حضور زنان عثمانی در عرصه عمومی به وضوح تفاوت بین نقش زنان در زندگی خصوصی و عمومی را نشان می‌دهد. در حالی که زنان غربی که در جامعه آزادانه

حضور داشتند، زنان عثمانی در مکان‌های عمومی بدن و صورت خود را کاملاً می‌پوشاندند. این تفاوت در نحوه حضور زنان در فضاهای عمومی و خصوصی، نمایانگر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی حاکم بر هر دو جامعه بود. (Buvat, 1865: 218)

اصلاحات "نظام جدید" که در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم در عثمانی آغاز شد، تلاش می‌کرد تا با الهام از تحولات اروپا، جامعه عثمانی را مدرن کند. این اصلاحات پس از امضای معاهده صلح با روسیه، تحت تأثیر مفاهیم انقلاب فرانسه و به‌ویژه اصطلاح "نظام جدید" قرار داشت. (راس، ۱۳۷۳: ۴۳۰)

به منظور درک بهتر وضعیت اروپا و انجام اصلاحات لازم، سلطان سلیم سفیرانی از جمله ابوبکر راتب افندی را به کشورهای اروپایی اعزام کرد. ابوبکر راتب افندی مأموریت یافت تا به طور مخفیانه نهادهای غربی را مورد مطالعه قرار دهد. نتیجه این مطالعات، گزارشی ۵۰۰ صفحه‌ای بود که در آن ابوبکر راتب افندی به بررسی دقیق نهادهای نظامی و اداری اتریش و سایر کشورهای اروپایی پرداخته و بر ضرورت انجام اصلاحات گسترده در ساختارهای دولتی، اجتماعی و فکری عثمانی تأکید کرده بود. در سال ۱۷۹۱ م، به دستور سلطان سلیم، بیست و دو تن از مقامات عالی‌رتبه عثمانی، لایحه‌ای مشتمل بر پیشنهادات اصلاحی برای بهبود وضعیت کشور ارائه کردند. در راستای تقویت روابط دیپلماتیک با اروپا، سلطان سلیم در سال ۱۷۹۶ م سفارت دائمی عثمانی در پاریس را تأسیس کرد و سیدعلی افندی را به عنوان سفیر به این شهر اعزام نمود. (اینالجیق، ۱۳۹۱: ۱۰۶) به تأثیر این تعاملات فرهنگی تنها به عثمانی محدود نشد. در دوران مأموریت سیدعلی افندی در پاریس، بین سال‌های ۱۷۹۷ تا ۱۸۰۲ م، سبک پوشش زنان عثمانی به عنوان مدی پرطرفدار در میان زنان فرانسوی شناخته شد و به "سبک ترکی" معروف گردید. (Altunış, & Belkıs, 2006: 143)

به نظر استانفورد شاو، یکی از مهم‌ترین راه‌های نفوذ اندیشه‌ها و ارزش‌های غربی در امپراتوری عثمانی، انتقال فناوری‌های نظامی و آموزش نظامیان جوان عثمانی توسط مربیان اروپایی بود. این انتقال دانش و مهارت‌ها در مدارس نظامی جدیدی صورت می‌گرفت که با هدف تربیت افسران حرفه‌ای و مدرن‌سازی ارتش عثمانی تأسیس شده بودند. مربیان نظامی اروپایی نخستین گروه از غربی‌هایی بودند که به طور مستقیم و گسترده با جوانان عثمانی در تعامل بودند و تأثیر قابل

توجهی بر نگرش و رفتار آن‌ها گذاشتند. در حالی که هدف اصلی این مریبان انتقال دانش نظامی بود. اما تعامل مستقیم با جوانان عثمانی موجب انتقال ناخودآگاه ارزش‌ها، نگرش‌ها و سبک زندگی غربی به آن‌ها می‌شد. از سوی دیگر، دیپلمات‌های عثمانی که در پایتخت‌های اروپایی مستقر بودند، نیز نقش مهمی در این روند داشتند. آنان با مشاهده مستقیم زندگی و فرهنگ غرب، گزارش‌هایی تهیه می‌کردند که در آن به معرفی جنبه‌های مختلف تمدن غربی پرداخته و بر اهمیت مدرن‌سازی عثمانی تأکید می‌کردند. (شاو، ۱۳۷۰: ۴۵۸-۴۵۹)

تضعیف تدریجی امپراتوری عثمانی و اهمیت استراتژیک مناطق تحت نفوذ آن، مسئله‌ای به نام "مسئله شرق" را در قرن نوزدهم مطرح کرد. حمایت بریتانیا و فرانسه از عثمانی در جنگ کریمه نمونه‌ای از تلاش این کشورها برای حفظ تعادل قوا در منطقه و جلوگیری از فروپاشی سریع عثمانی بود. با این حال، این حمایت‌ها مشروط به انجام اصلاحاتی در عثمانی بود، تا این امپراتوری بتواند برای مدت طولانی‌تری دوام آورد. (طولابی، ۱۳۹۶: ۸۹) در همین راستا، سلطان سلیم با اعطای خودمختاری به برخی مناطق، زمینه را برای نفوذ بیشتر غرب فراهم کرد. مبلغان مسیحی با تأسیس مدارس و مراکز آموزشی، نقش مهمی در گسترش فرهنگ و زبان غربی در این مناطق ایفا کردند. مدارس مبلغان که بعدها به دانشگاه تبدیل شدند، به کانون‌های مهم آموزش و پرورش مدرن در منطقه تبدیل شده و نسل جدیدی از روشنفکران را تربیت کردند. (اینالجیق، ۱۳۹۱: ۴۷۷)

شکست در جنگ با روسیه و امضای عهدنامه هونکار اسکله‌سی، سلطان محمود دوم را بر آن داشت تا با انجام اصلاحات گسترده، قدرت امپراتوری عثمانی را احیا کند. (راس، ۱۳۷۳: ۴۸۳) خلیل رفعت پاشا که از روسیه بازگشته بود، در گزارشی به سلطان، اهمیت اصلاحات اجتماعی و نقش زنان را در پیشرفت کشور گوشزد کرد. وی با اشاره به وضعیت زنان در اروپا، لزوم مشارکت فعال زنان را در زندگی اجتماعی و سیاسی عثمانی یادآور شد. وی معتقد بود، نادیده گرفتن نقش زنان، مانعی بزرگ بر سر راه پیشرفت و توسعه این امپراتوری است. خلیل رفعت پاشا هشدار داد که اگر عثمانی بخواهد با تحولات جهان همراه شود، باید به سرعت به سمت اصلاحات ساختاری حرکت کند و از جمله این اصلاحات، بهبود وضعیت زنان و مشارکت آن‌ها در زندگی اجتماعی و سیاسی است. (Altuniş, & Belkıs, 2006: 155)

اگرچه سیاحان و سفرای ایرانی و عثمانی زنان اروپایی را در اوج زندگی اجتماعی و رفاه توصیف کرده‌اند، باید توجه داشت که این توصیفات عمدتاً به طبقات بالا و اشرافی جامعه محدود می‌شد. با این حال، مهم‌ترین جنبه‌ای که در توصیه‌های سفیر عثمانی برجسته بود، به رسمیت شناخته شدن عاملیت اجتماعی و حضور فعال زنان در جوامع غربی است. سفیر عثمانی بر این باور بود که تنها راه نجات جامعه عثمانی از بحران و انحطاط، توجه به نقش کلیدی و تأثیرگذار زنان در اجتماع است. این ایده پیش‌تر نیز در سفارت‌نامه محمد افندی، سفیر احمد سوم به پاریس، تأکید شده بود، که بر اهمیت حضور زنان در توسعه و پیشرفت جامعه اشاره داشت. (Altuniş, & Belkıs, 2006: 156)

با وجود عدم اشاره محمد افندی در گزارش کتبی خود به برخی از مهارت‌ها و فعالیت‌های زنان فرانسوی، مانند حضور آن‌ها در ارتش، اما بر اساس گزارش‌های فرانسوی، او و همراهانش از تماشای مانور سوارکاری بانوانی که مانند سلحشوران لباس پوشیده بودند، شگفت‌زده شده و آن را تحسین برانگیز یاد کرده‌اند. (Göçek, 1987: 90)

همچنین، مصطفی سامی افندی در رساله «اروپا» در سال ۱۸۴۰ م، از سطح سواد چوپانان و کارگران در فرانسه ابراز شگفتی نموده و نظام آموزشی اجباری ده ساله برای همه، از جمله دختران و پسران را تحسین نموده است. او همچنین از وجود مدارس ویژه برای آموزش کودکان ناشنوا و کم‌شنوا در فرانسه سخن گفته است (Altuniş, & Belkıs, 2006: 147-148)

سحر و جاذبه‌ی اروپا و زنان اروپایی در نگاه سیاحان ایرانی

سیاحان ایرانی در نخستین مواجهه با جامعه اروپا، تحت تأثیر زیبایی و آزادی زنان اروپایی، در توصیفات خود از آن‌ها اغراق کرده و از زبانی شاعرانه و خیال‌انگیز استفاده نمودند. حضور آزادانه زنان اروپایی در فضاهای عمومی، بدون حجاب و پوشش‌های رایج در ایران، برای سیاحان ایرانی بسیار جذاب و نو بود و آن‌ها را به یاد حوریان بهشتی می‌انداخت. در شرح‌های حیرت‌انگیز از مهمانی‌ها، تماشاخانه‌ها، مجالس رقص و نقاب‌زنی (Masquerade)، سیاحان تصاویری هوس‌انگیز

و شهوت‌برانگیز از زنان اروپایی خلق کردند. واژگانی مانند «دلبران مهوش»، «خواتین خورشید طلعت»، «بتان لندن»، و «مهرویان انگلندی» و استعاراتی همچون «حور لقاء»، «حوروش»، «پری‌رخ» و «فرشته‌خوی» (رضا قلی میرزا نایب‌الایاله، ۱۳۶۱: ۴۰۸، ۴۱۸، ۳۲۲ و ۳۶۹) «بهشتی‌شمایل»، «حورپیکر» و «حوران ابکار» (اصفهانی، ۱۳۹۴: ۹۵ و ۱۶۸) بازتاب‌دهنده تصورات و تخیلات این سیاحان از زنان اروپایی بود. (توکل طریقی، ۱۳۸۱: ۱۲۹)

یکی از نخستین نمونه‌های مقایسه فرهنگی بین زنان غربی و مسلمان را می‌توان در سفرنامه میرزا ابوطالب اصفهانی، «مسیر طالبی» مشاهده کرد. میرزا ابوطالب ضمن تحسین آداب اجتماعی زنان غربی، به انتقاد از حجاب و پوشش زنان مسلمان پرداخته و آن را عاملی برای ایجاد فتنه و فساد تلقی کرده است. (اصفهانی، ۱۳۹۴: ۲۲۵-۲۲۶) در مقابل، میرعبدالطیف شوشتری در «تحفه‌العالم»، با وجود تحسین دستاوردهای انگلیسی‌ها در هند، به شدت از بی‌حجابی زنان انگلیسی انتقاد کرده و آن را پدیده‌ای وارداتی و مذموم دانسته است. شوشتری معتقد بود که بی‌حجابی زنان انگلیسی نتیجه تمدن غربی و تأثیر فرهنگ آمریکایی بر هند است. نویسنده با اشاره به قوانین و عرف‌های حاکم بر روابط زن و مرد در اروپا، مدعی است که در این جوامع، زنان آزادی بیشتری نسبت به زنان ایرانی دارند و مردان نیز به دلیل قوانین موجود، قدرت دخالت در زندگی خصوصی زنان را ندارند. (شوشتری، ۱۳۶۳: ۲۶۶)

در جایی دیگر با دید منفی به فرانسوی‌ها، بی‌بندوباری‌های مربوط به روابط زنان را از نتایج بی‌حجابی آنان ذکر کرده و این تغییرات را «مستحذات» یا نوآوری‌هایی می‌داند که در جامعه فرانسه رواج یافته است. بر این اساس ازدواج در فرانسه به سادگی و با توافق طرفین انجام می‌شود و نیازی به مراسم و تشریفات خاصی نیست. همچنین مدت زمان این ازدواج‌ها کوتاه بوده و طرفین پس از دو ماه می‌توانند از هم جدا شوند. در صورت جدایی، حضانت فرزند به زنی تعلق می‌گیرد که فرزند در خانه او متولد شده است و اصل و نسب پدر چندان اهمیتی ندارد. شوشتری به این به باور فرانسوی‌ها انتقاد می‌کند. (شوشتری، ۱۳۶۳: ۲۶۷) چنین برداشتی از روابط زنان در جامعه اوج

بی‌اعتمادی و گسیخته‌انگاری روابط سالم اجتماعی بود که از نظر راوی ریشه آن بی‌حجابی و آزادی‌های ناشی از آن بود. «آزادی» که در سال‌های بعد، یکی از آرمان‌های روشنفکری ایران تلقی شد، با بی‌عفتی و گسیختگی خانوادگی و اجتماعی معنایی یگانه یافت.

میرزا ابوالحسن خان ایلچی، در معاشرت با زنان بدون حجاب انگلیسی آنان را چو مرغان پرگشوده‌ای دارای کمالات معنوی و صوری توصیف و ضمن تحسین طریقه آنان، یادآور شد:

«از رهگذر اینکه زن مستوره چشم بسته و همچو مرغی که در قفس حبس شود [می‌باشد] و چون رهائی یابد قوت پرواز به طرف گلشن ندارد و زن پر گشوده به مصداق اینکه: مرغان گلشن دیده‌اند سیر گلستان کرده‌اند، به هر کمالی آراسته گردند.» (ایلچی، ۱۳۶۴: ۱۶۳) در نگاه ابوالحسن خان، آموزش و تربیت زنان فرنگی به آراستگی معنوی آنها انجامیده و آنها را از حجاب بی‌نیاز کرده است.

بنظر می‌رسد، میرزا صالح شیرازی که برای تحصیل از طرف عباس میرزا با جمعی دیگر عازم انگلستان شد، نگاه واقع بینانه‌ای به زنان و زندگی آنان دارد. وی در زمینه جایگاه زنان در خانواده انگلیسی می‌نویسد:

«امور خانه و رتق و فتق خانه مطلقاً با زنان است. و مردمان [مردان] مطلقاً اطلاعی از خانه و اخراجات خانه ندارند. سرجان مالکم ایلچی ایران مذکور می‌ساخت که من در خانه خود محکوم به حکم زن خود هستم. و از امور خانه هیچ خبر ندارم. هر وقت وجه عمده ضرور است من حواله می‌کنم و بس.» (میرزا صالح شیرازی، ۱۳۴۷: ۳۳۸) در چگونگی تربیت و تحصیل دختران تأکید دارد: دختران از سنین پایین به زبان‌های انگلیسی، فرانسه و ایتالیایی آموزش می‌بینند و برخی حتی به زبان‌های لاتین و یونانی نیز تسلط پیدا می‌کنند. آنان علاوه بر زبان، به موسیقی (آواز، پیانو)، نقاشی و رقص نیز آموزش می‌بینند. و برای اداره امور خانه، خیاطی و رفتار با همسر و خانواده آموزش می‌بینند. تربیت دختران هزینه زیادی در بر دارد و والدین موظف هستند این هزینه‌ها را پرداخت کنند. هدف از این تربیت جامع، پرورش دخترانی است که از نظر ظاهری و باطنی کامل و آماده برای زندگی زناشویی باشند. در واقع به یک سیستم آموزشی جامع و پیچیده برای دختران اشاره

می‌کند که هدف آن پرورش زنانی هنرمند، فرهیخته و آماده برای زندگی اجتماعی است. (میرزا صالح شیرازی، ۱۳۴۷: ۳۴۴)

خسرو میرزا در سفرنامه خود، در بیان تربیت فرزندان در روسیه، به موضوع آموزش زنان نیز پرداخته است. وی با شگفتی از آموزش علوم و فنون مختلفی چون موسیقی، رقص، حساب، جغرافیا، دوخت و دوز و حتی فنون جنگی به دختران خانواده‌های اشرافی روسیه خبر می‌دهد. به ویژه، اشاره وی به تسلط یک زن روسی به فنون جنگی و نقشه خوانی، نشان از جایگاه متفاوت زنان در جامعه روسیه نسبت به ایران آن زمان دارد. این زن روسی به شدت به اخبار جنگ علاقه‌مند بوده و با استفاده از نقشه، تحولات جنگ را دنبال کرده و به طور منظم با دیپلمات‌ها و وزرای خارجه در مورد جنگ دیدار و گفتگو می‌کرده است. و در جواب طعنه یکی از همراهان خسرومیرزا که وی را مشتاق مقام وزارت قلمداد کرده، این‌گونه جواب داده: «خاتونان در ولایت اروپا به سلطنت می‌رسند، اگر هوس وزارت داشته باشند بعید نباشد.» (افشار، ۱۳۴۹: ۳۷۰) این گزارش می‌تواند به عنوان یک شاخص مهم برای مقایسه وضعیت زنان در ایران و روسیه در قرن نوزدهم به کار رود. وجود زنی روسی که به مسائل سیاسی علاقه‌مند بوده و در امور نظامی نیز تبحر داشته، تصویری متفاوت از جایگاه زنان در آن دوره ارائه می‌دهد. این مثال نشان می‌دهد که حتی در قرن نوزدهم و در برخی جوامع، زنان به دنبال کسب دانش و مشارکت در عرصه‌های مختلف، از جمله سیاست، بوده‌اند و محدودیت‌های اجتماعی مانع از بروز توانایی‌های آن‌ها نشده است.

در مورد عدم حجاب زنان و تأثیرات اجتماعی آن میرزا صالح شیرازی نظر جالب و تأمل‌برانگیزی دارد. «عجیب‌تر این‌که با وجود آن که زنان روی نمی‌پوشند مطلقاً فرصت به ارتکاب اعمال ناشایست ندارند. به علت آن که زنان و دختران هرگز از خانه تنها بیرون نمی‌روند و در وقت ماندن به خانه کسی به‌آسانی نمی‌تواند به عزم اعمال قبیحه داخل به خانه‌ی کسی شود. اگرچه خوب و بد در هر جا هست، لکن تربیتی که به زنان می‌کنند تقاضای اعمال قبیحه نمی‌کنند.» (میرزا صالح شیرازی، ۱۳۴۷: ۳۴۶) بنظر میرزا صالح امنیت اجتماعی و تربیت صحیح زنان، باعث شده است که حتی بدون وجود پوشش اجباری، زنان از انحرافات اخلاقی در امان بمانند.

در باره نوع پوشش و لباس زنان ایران و فرنگ نیز میرزا صالح، البته با شرایط آن روز اروپا به مقایسه نشسته است و در باره لباس زنان به هنگام میهمانی شام و رقص بر روی آداب و رسوم

و پوشش افراد در این مراسم تمرکز دارد. تاکید بر اینکه لباس‌های تمیز و آراسته نشان‌دهنده اهمیت ظواهر در این جامعه است. در حالی که زنان آزادی بیشتری در انتخاب لباس دارند، اما محدودیت‌هایی نیز در مورد نمایش بدن آن‌ها وجود دارد. (میرزا صالح شیرازی، ۱۳۴۷: ۳۴۰-۳۴۱)

از جمله ایرانیان دیگری که به اروپا سفر کردند، می‌توان از شاهزادگان قاجار، رضاقلی میرزا، تیمور میرزا، و نجف‌قلی میرزا قاجار نام برد. آنان در ۱۲۵۳/۱۸۳۶م، پس از خروج ناموفقی علیه محمدشاه به انگلستان پناهنده شدند. شاهزادگان پس از چندماه اقامت در انگلستان به سرزمین عثمانی بازگشته و سال‌ها مجاور عتبات گردیدند. رضاقلی میرزا گزارشی از این سفر تهیه کرد، که پر است از ملاقات‌ها و مهمانی‌های متعددی که میرزا با نگاه تحسین آمیز به جایگاه بالای زنان در فرنگ، تاکید می‌کند. خدمت به زنان به عنوان یک وظیفه مهم و واجب تلقی می‌شود و مردان، از جمله امرا و وزراء، به این کار افتخار و با یکدیگر رقابت می‌کنند و سعی دارند بیشترین احترام و خدمت را به آن‌ها ارائه دهند. (رضا قلی میرزا نایب‌الایاله، ۱۳۶۱: ۵۸۳) به عبارتی این گزارش تصویری از یک جامعه با ارزش‌های متفاوت و دیدگاه‌های خاص نسبت به زنان ارائه می‌دهد.

با توجه به استقبال و پذیرایی گرمی که دولت انگلستان از شاهزادگان قاجاری داشته، حتی مظاهر منفی تجدد در غرب در نگاه آنان جنبه تحسین برانگیز و نشانی از تدبیر و انسجام اجتماعی تلقی می‌گردد. رضاقلی میرزا روابط با زنان بدکاره را عیش و طرب خواهی و تفریح مردم انگلستان دانسته و تصویری اغراق آمیز و اغواکننده از یک جامعه بی‌بندوبار و پر از لذت‌های مادی ارائه می‌دهد. (رضا قلی میرزا نایب‌الایاله، ۱۳۶۱: ۵۸۱-۵۸۲) نکته‌ای که بلحاظ فرهنگ اخلاق اجتماعی و جامعه‌شناسی تاریخی راوی نیز، قابل بررسی و ارزیابی است.

علاوه بر این، جیمز فریزر که وظیفه مهمان‌داری شاهزادگان قاجاری را بر عهده داشت، در یادداشت‌های خود ضمن اشاره به یک مهمانی که در آن زنان انگلیسی از تعدد زوجات مردان ایرانی زبان به شکایت می‌گشایند، پاسخ شاهزادگان حاکی از ارجحیت زنان درس‌خوانده اروپایی بر زنان ایرانی است و با تعمیم بیش از حد نقش‌های سنتی و محدودی، مانند خانه‌داری و خدمتکاری به زنان ایرانی، در مقابل، زنان انگلیسی را به عنوان موجوداتی کامل، تحصیل کرده و زیبا به تصویر می‌کشند. (رضا قلی میرزا نایب‌الایاله، ۱۳۶۱: ۷۹۰)

در مخزن الوقایع که به شرح مأموریت و مسافرت فرخ‌خان امین‌الدوله، از صاحب منصبان سیاسی عصر ناصری اختصاص دارد، اشاره به زنان سیاستمدار در فرانسه و انگلیس نیز قابل توجه است. از حضور فعال امپراطریس فرانسه در برنامه‌های رسمی دولتی، (سرابی، ۱۳۴۴: ۲۹۰) تا انتصاب یکی از شاهزاده خانم‌های با نفوذ انگلیسی به نام «دوشس سمرست» به جایگاهی که امین‌الدوله از آن به عنوان «ام‌السفاره» یاد می‌کند. (سرابی، ۱۳۴۴: ۳۴۵) اگرچه در عرصه عمومی و در بین توده مردم نیز، به امنیت اجتماعی و اقتصادی زنان در فرانسه اشاره‌هایی داشته است. « در امنیت و ولایت و مملکت آنقدر تلاش نموده، به مردم اطمینان داده‌اند که اگر بیوه‌زنی کرور و ملیون را بخواهد به طرفی حمل و نقل نماید، هیچ دغدغه و تشویشی نخواهد داشت.» (سرابی، ۱۳۴۴: ۱۸۸)

در نقطه مقابل در شب‌نامه میرزا فتاح گرمرودی که در ایام پادشاهی محمدشاه قاجار و زمانی که روابط سیاسی ایران و انگلیس بواسطه محاصره هرات به تیرگی گراییده بود و متأثر از شرایط سیاسی بوجود آمده، نگاه به زن غربی غرق در گناه و فساد آمیخته شده و زنان فرنگی این‌گونه توصیف شده‌اند: «در این ممالک فسیحه‌المسالک عموماً زن و دختر بی‌تنبان و چادراند.» (میرزا فتاح گرمرودی، ۱۳۴۷: ۹۴۹) در ادامه ضمن نگاه سخیف به زنان و ضعیفه خواندن آنان، پوشیدگی را از نظر مردم آن ممالک امری نایاب و نادرست دانسته و زنان را در تمامی رساله شب‌نامه استاد در لهو و لعب پنداشته که عمده هنرشان عشوه‌گری و پرداختن به امور شهوانی است. (میرزا فتاح گرمرودی، ۱۳۴۷: ۹۵۱-۹۶۸)

باید توجه داشت عوامل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و نگرش‌ها و باورهای رایج در آن زمان، بر شکل‌گیری چنین دیدگاهی بی‌تاثیر نبوده است. و حتی نوشته‌های میرزا فتاح می‌تواند واکنشی به به یادداشت‌های جیمزبایلی فریزر مهماندار مخصوص شاهزادگان قاجاری، رضاقلی میرزا نایب‌الایاله و برادرانش در عصر محمدشاه باشد، که به دولت انگلستان پناهنده شده بودند. فریزر در یکی از نوشته‌های خود به برخی عادات مذموم ایرانیان پرداخته بود.

میرزا فتاح، برای اولین بار از پرورشگاه اطفال به عنوان چاره‌ای برای بی‌بندوباری‌های اخلاقی ناشی از تولد کودکان نامشروع، که در ولایات فرنگستان مایه فخر و مباهات هم شمرده می‌شود، سخن به میان آورده است. وی با زبانی گزنده و کلیشه‌های منفی، به تشریح ساختاری

می‌پردازد که به گفته او در این کشورها برای پنهان کردن فرزندان نامشروع و پرورش آن‌ها در مکان‌های خاص طراحی شده است. (میرزا فتاح گرمودی، ۱۳۴۷: ۹۶۱)

خسرو میرزا نیز به وجود چنین پرورشگاه‌هایی و سربازانی رشد یافته در آنجا اشاره کرده و از آنها با عنوان «صالدات‌های بی‌پدر» یاد می‌کند. (افشار، ۱۳۴۹: ۱۸۳-۱۸۴)

سفرهای متعدد ناصرالدین شاه و فرزندش مظفرالدین شاه قاجار به غرب و مشاهده و مقایسه زندگی زنان اروپایی و اصلاحات اجتماعی دوره ناصری نیز، با وجود تأکید بر تحول کلی جامعه، نتوانست به نیازها و مطالبات زنان توجه کافی داشته باشد. (ناظم، ۱۳۹۹: ۲۹۹) حضور فعال و توأمان زنان و مردان در عرصه عمومی از جمله اموری بود که تفاوت دو جامعه ایران و اروپا را به عینه به نمایش می‌گذاشت. ناصرالدین شاه این تفاوت جامعه غربی و ایرانی را بخوبی ثبت کرده است: «زن و مرد در کالسکه توی راه شوسه گردش می‌کنند.» (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۹: ۹۲)

از دیگر مشاهدات قابل توجه ناصرالدین شاه در سفرنامه‌اش، تأکید بر زیبایی زنان اروپایی و مقایسه ظاهری آن‌ها با زنان ایرانی است. نگاه وی به زنان غربی، اغلب جنسیت‌زده و مبتنی بر معیارهای بیرونی بوده است. این نگرش، که در گزارش‌های سایر سیاحان ایرانی نیز به چشم می‌خورد، حاکی از آن است که زنان در آن دوره، به ویژه در نگاه برخی از مردان، بیشتر به عنوان یک شیء زیبا و تحت مالکیت مردان تلقی می‌شدند و شخصیت مستقل و توانمندی‌های آن‌ها کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت. وی در وصف زنان اتریشی می‌نویسد: «عجب زن‌هایی دارد این مملکت که در هیچ کجای دنیا دیده نشده است. دیگر حسن و قشنگی، مقبولی از مملکت نمسا بالاتر در جایی نیست. آدم این زن‌ها را می‌دید بی اختیار دیوانه می‌شد.» (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۷: ۲۸۹)

آموزش زنان در اروپا نیز همانگونه که در سفرهای سیاحان دیگر اشاره شد مورد توجه و نگاه ناصرالدین شاه قرار گرفت. شاه در سفر اول خود، در روسیه از مدرسه‌ای بازدید کرد که دختران محصل این مدرسه تحت حمایت امپراطریس روسیه بودند. معلم‌های این دختران نیز زن بودند. (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۷: ۵۴) با وجود بازدید از مدارس دخترانه غربی، بلافاصله تحول چندانی در وضعیت آموزش دختران ایرانی ایجاد نشد. وضع برای زنان اقلیت‌های دینی کمی بهتر شد. اما سال‌ها دختران مسلمان همچنان از این امتیاز محروم بودند. (ناظم، ۱۳۹۹: ۳۱۳)

اشتغال از دیگر جنبه‌های مشاهده و مقایسه زنان غربی و ایرانی در منظر ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه (مظفرالدین شاه قاجار، ۱۳۹۰: ۱۸۰) بود. ناصرالدین شاه در بازدید از مدارس دخترانه به اشتغال زنان به معلمی و مدیریت مدرسه اشاره دارد. در قفقاز چچن شاه مدیر و معلم مدرسه را زنی مترس (مطرس، معلم زن) که خوب فرانسه حرف می‌زند معرفی می‌کنند. (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۳: ۳۱) درباره مدرسه دخترانه سن پترزبورگ می‌گوید که زن‌های معلمه پیر داشتند. (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۷: ۵۴) شاه در هلند به این نکته نیز اشاره می‌کند که دختران یتیم را برای شغل خدمتکاری تربیت می‌کنند. (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۱: ۳۱۳ و ۳۱۳۴: ۱۸۸ و ۱۸۹) در مسکو نیز از فعالیت دختران در سیرک یاد می‌کند (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۱: ۳۱ و ۱۰۳) شغل دایه‌گی و پرستاری اطفال نیز از جمله مشاغل زنان فرنگی بود. (مظفرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۹: ۱۸۵) زنان در عرصه ورزش نیز فعال بودند و شاه در بازدید از المپیا پاريس دختران ژیمناست را دیده بود. (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۴: ۲ و ۲۱۷) فعالیت زنان در بازار هم امری معمول بود که از نظر شاه دور نماند. شاه در پاریس از اشتغال زنان در دکان‌ها سخن می‌گوید (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۴: ۲ و ۱۸۹) در آلمان نیز زنان به شغل دکان‌داری اشتغال داشتند و به گفته شاه زن‌ها چیز می‌فروشنند. (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۷: ۱۳۷) کار در مزرعه و فروش محصولات کشاورزی هم در رده مشاغل زنانه بود به نوشته شاه «در آلمان زن‌ها بسیار مشغول کار هستند. بخصوص در ترتیب زراعت و باغبانی بسیار زحمت می‌کشند. بیشتر از مردهایشان کار می‌کنند. در ویساد هر صبح زن‌های دهاتی یک بار بزرگی توی سبد از میوه و سبزی و غیره گذاشته، به شهر می‌آوردند و می‌فروختند.» (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۷: ۱۳۷)

آزادی فردی و امنیت اجتماعی زنان نیز در مشاهدات و گزارش‌های ناصرالدین شاه و دیگر سیاحان ایرانی انعکاس یافته است. (سرابی، ۱۳۴۴: ۱۸۸ و ۱۸۹) «مسئله زن و احترام به زن‌ها در فرنگستان چیز عجیبی است.» (مظفرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۹: ۱۱۲) استقلال زنان در انتخاب سبک زندگی و داشتن امنیت اجتماعی نیز از موارد دیگر مورد التفات شاه بود. وی در قطاری در ورشو چهار خواهر مجرد را می‌بیند، که به گفته شاه: «دخترها شوهر نرفته‌اند، به میل خودشان زندگی می‌کنند.» (مظفرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۹: ۱۱۲)

دیدارهای شاه از عرصه‌های اشتغال زنان در غرب دستاوردی آنی برای زنان ایرانی نداشته و موجب تحولی در وضعیت اقتصادی و کاری آنان نشد. عوامل چهارگانه عرف مرد سالار، شریعت، ذهنیت زنان ایرانی و ذهنیت و باور شخص شاه در عدم دگرگونی این وضعیت نقش اساسی داشتند. (ناظم، ۱۳۹۹: ۳۱۸) با وجود اینکه سفرهای بخصوص ناصرالدین شاه به غرب با هدف الگوبرداری از دستاوردهای زنان غربی و ایجاد تحولات اجتماعی در ایران انجام شد. اما این تلاش‌ها به دلیل موانع مختلف، از جمله مخالفت‌های سنتی و عدم اراده کافی، به نتیجه مطلوب نرسید و زنان همچنان در حاشیه جامعه قرار داشتند.

واکنش ایرانیان به فرهنگ غرب و به‌ویژه زنان غربی، بیشتر از درک واقعی از جوامع غربی، بازتاب باورها و تصورات ذهنی آنان بوده است. این تفاوت‌های فرهنگی در توصیف زنان غربی، روایت‌های مختلف و متنوعی را به وجود آورد. توکلی طرقي این فرآیند را به عنوان نگرانی، خودبازنگری، خودآرایی و خودپیرایی توضیح می‌دهد. تصاویر رایج از زنان غربی، به ویژه موضوع حجاب، بهانه‌ای برای تقابل دو دیدگاه اصلی در ایران شد. دیدگاه مدرن که بی‌حجابی زنان غربی را نشانه‌ای از پیشرفت، آزادی و استقلال زنان می‌دانست و آن را برای ایران نیز مطلوب می‌شمرد. و دیدگاه سنتی که بی‌حجابی را نشانه‌ای از بی‌عفتی و بی‌بندوباری می‌دانست و آن را تهدیدی برای ارزش‌های اسلامی و ایرانی می‌شمرد. هر دو دیدگاه، بیش از آنکه به زنان به عنوان انسان نگاه کنند، بر جنسیت آن‌ها تمرکز داشتند. نگاه به زنان غربی اغلب با نگاهی شهوت‌بار و آرزومندانه همراه بود. و باعث شد بحث حجاب به جای یک مسئله اجتماعی، به یک مسئله اخلاقی و جنسی تبدیل شود. (توکلی طرقي، ۱۳۸۱: ۱۷۱)

بطور کلی در این گزارش‌ها، نگرش به زنان به‌طور گسترده‌ای متفاوت است، به‌گونه‌ای که این دیدگاه‌ها از تحسین و ستایش تا نفرت و مخالفت را در بر می‌گیرند. با این حال، مهم‌ترین جنبه این موضوع، بازشناسی و بررسی نوینی است که در مورد جایگاه و نقش زنان در فرهنگ خودی به وجود آمده و غرب به عنوان یک الگو و مرجع در این بحث‌ها مطرح شده است.

تحلیل تطبیقی دیدگاه سیاحان و سفرای عثمانی و ایرانی نسبت به

زنان غربی

سیاحان و سفرای عثمانی و ایرانی در سفرنامه‌های خود تصویری چندلایه از زنان غربی ارائه داده‌اند که آینه‌ای از باورها، ارزش‌ها و اهداف فرهنگی هر یک از این دو تمدن است. هر دو گروه، زنان غربی را به عنوان نمادی از تحولات اجتماعی و فرهنگی غرب تلقی می‌کردند، اما با نگاهی متفاوت به این نماد پرداخته‌اند.

سیاحان ایرانی، اغلب بر زیبایی و ظرافت ظاهری زنان غربی تمرکز کرده و آن‌ها را به عنوان تجسمی از تمدن و پیشرفت غرب می‌دیدند. این نگاه، در چارچوب باورهای سنتی و مذهبی ایران شکل گرفته بود که جایگاه زن را در خانه و خانواده تعریف می‌کرد. در مقابل، سیاحان عثمانی، به ویژه کسانی که با هدف اصلاحات به اروپا سفر می‌کردند، به ابعاد عمیق‌تر جایگاه زنان در جامعه غرب توجه داشتند. آن‌ها زنان غربی را به عنوان نمادی از آزادی، استقلال و مشارکت اجتماعی می‌دیدند. این نگاه، نشان‌دهنده‌ی تلاش آن‌ها برای یافتن راهکارهایی برای اصلاحات در امپراتوری عثمانی بود.

مسئله حجاب یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های فرهنگی بود، که توسط سیاحان مورد بحث قرار گرفت. سیاحان ایرانی در این زمینه، دیدگاه‌های متناقضی داشتند. برخی آن را نشانه‌ای از فساد و بی‌بندوباری می‌دانستند. در حالی که برخی دیگر آن را نشانه‌ای از آزادی و پیشرفت می‌دیدند. این تنوع در واکنش‌ها، نشان‌دهنده‌ی تنوع دیدگاه‌ها در میان روشنفکران ایرانی است.

در مجموع، می‌توان گفت که سیاحان ایرانی و عثمانی با نگاهی متفاوت به زنان غربی نگریسته‌اند. سیاحان ایرانی بیشتر به جنبه‌های ظاهری و زیبایی زنان توجه داشته‌اند، در حالی که سیاحان عثمانی به ابعاد اجتماعی و سیاسی جایگاه زنان در غرب پرداخته‌اند. این تفاوت در نگاه، نشان‌دهنده‌ی تفاوت در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دو منطقه ایران و عثمانی و همچنین تأثیر این تفاوت‌ها بر درک و تفسیر از تحولات جهان غرب است.

نتیجه‌گیری

اولین رویارویی‌ها و تأمل در وضعیت زنان، در اشاره‌ها و نوشته‌های سیاحان، مأموران، سفراء، روشنفکران و دانشجویان از هر دو فرهنگ ایران و عثمانی، که پا در سرزمین‌های اروپایی به‌خصوص فرانسه و انگلیس گذاشتند، قابل بررسی است. آن‌ها مواجهه‌های با زنان غربی و زندگی‌شان را به دلیل تفاوت‌های فاحش با آنچه در موطن خود دیده بودند، بیشترین دل‌مشغولی، کشمکش و ارزیابی‌های فرهنگی خود قرار دادند. به‌جرات می‌توان ادعا کرد که قرن نوزدهم دست‌آوردهای قابل‌تقدیری برای زنان دیگر مناطق از جمله ایران و عثمانی داشت و رویارویی‌های این سفیران از طیف‌های مختلف و اظهار نظرهای آن‌ها درباره زنان، معنادار، هدفمند و همراه با چالش عمیق فرهنگی نسبت به داشته‌های قبلی آن‌ها بود.

اگرچه در مقایسه و تطبیق جایگاه و نگرش خاص سیاحان ایرانی و عثمانی و هدف حضورشان در ممالک غربی نیز نتایج متفاوتی داشتند. به عنوان مثال، اکثر نمایندگان عثمانی که به غرب رفتند، غالباً به عنوان نمایندگان دولت خود، با برنامه‌ریزی و به طور مشخص برای زمینه‌سازی بروز رویدادهای سیاسی و اجتماعی و بهره‌مندی از سازوکارهای فرهنگی و علمی جدید دولت‌های اروپایی اقدام به سفرهای سیاسی و دیپلماتیک کردند. در مقابل، سیاحان و نمایندگان ایرانی بیشتر از لحاظ کنجکاوی علمی و به دنبال کسب تجربه و دانش غربی به اروپا رفتند. بعضی از آن‌ها مانند میرزا ابوالحسن خان ایلچی و میرزا صالح شیرازی در این راه موفقیت‌هایی کسب کردند، در حالی که برخی دیگر از سر اجبار یا به دنبال تجربه‌های ناموفق به اروپا رفتند.

از طرف دیگر، وجود شباهت‌های فرهنگی بین ایران و عثمانی، و ویژگی‌های خاص هر یک از آن‌ها در برخورد با غرب، اهمیت این موضوع را دوچندان می‌کند. هرچند که حکومت قاجاریه (ایران) و خلافت اسلامی (عثمانی) با ساختارهای متفاوتی ایجاد شده بودند و هر یک از آن‌ها دارای چندگانگی قومی در یک فضای فرهنگی گسترده بودند، اما به طور کلی به عنوان بخشی از جهان

اسلام، شامل همهٔ سرزمین‌ها و شهرهای بین رود سند و رود نیل، محسوب می‌شدند. تماس غرب با این دو امپراتوری نیز به عنوان تماسی دوباره میان اسلام و مسیحیت می‌توانست دیده شود، با این تفاوت که در این مرحله شرایط متفاوتی در مقایسه با دوره جنگ‌های صلیبی یا درگیری‌های اسلامی و مسیحی در اندلس وجود داشت. بنابراین، با توجه به عواملی چون تاریخ مشترک، دین، شرایط آب و هوایی و شیوه زندگی مردمان ایران و عثمانی، این دو امپراتوری به عنوان یک واحد فرهنگی در یک دوره زمانی معین، به خصوص در زمینه زنان، مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرند.

در گزارش‌ها و سفرنامه‌هایی که به بیان سبک زندگی زنان فرنگی چه در ایران و چه در عثمانی پرداخته شده است، مشاهده می‌شود، بیشتر از آنکه نشانگر و انعکاس نگاه جستجوگر و تازه‌یاب آن‌ها باشد، بازتابی از ذهنیت و شخصیت آزمند و شهوت‌پرست، یا باور و نگاه تربیت‌یافته‌ایست که با درک تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه روبه‌روی خود به ارزیابی هر آنچه می‌بیند، می‌نشیند.

با توجه به اعزام مداوم و هدفمند نمایندگان عثمانی به اروپا و گزارش‌های مرتبط، ارزیابی نمایندگان عثمانی نسبت به یادداشت‌های سیاحان و سفرنامه‌نویسان ایرانی واقع‌بینانه‌تر و بی‌طرف‌تر از توصیف‌های مبالغه‌آمیز یا تعصب‌آلودی مانند آنچه که میرزا فتح گرمودی ارائه می‌دهد، مشاهده می‌شود. اعزام نمایندگانی همچون میرزا صالح شیرازی به اروپا به هدف تحصیل و یادگیری علوم و فنون غربی صورت گرفت و تفکر او نیز به نسبت دیگر افراد ایرانی، واقع‌بینانه، چاره‌جو و هدفمند بود. این وضعیت در ایران محدود به افرادی چون میرزا صالح شیرازی بوده است. در عوض، در عثمانی با اعزام سفیران بسیار و تدوین سفارت‌نامه‌های متعدد، یک روند سازمان‌یافته و پویا در ارتباط و تعامل با غرب دیده می‌شود، که به دانش و آگاهی بیشتری دست یافته است.

زنان ایرانی و عثمانی، پس از انتقال این گزارش‌ها، درگیر اندیشه‌های تجدید بودند و در عمل، از دوره تنظیمات و مشروطهٔ عثمانی تا تحولات پس از مشروطهٔ ایران، اثرات ماندگاری را به جای گذاشتند. این موضوع در جای خود نیازمند بررسی و مطالعهٔ دقیق‌تری در زمینهٔ تاریخ و فرهنگ زنان ایران و عثمانی است.

منابع و مأخذ:

منابع فارسی

کتابها

اصفهانى، ميرزا ابوطالب لکهنوى (۱۳۹۴). مسير طالبى، تهران: علمى و فرهنگى.

افشار، ميرزا مصطفى (بهاء الملک) (۱۳۴۹). سفرنامه خسرو ميرزا (بيطرزبورغ)، به کوشش محمد گلبن، تهران: مستوفى.

ايلچى، ميرزا ابوالحسن خان (۱۳۶۴). حيرت نامه، سفرنامه ميرزا ابوالحسن خان ايلچى به لندن، به کوشش حسن مرسلوند، تهران: رسا.

اينالجيقي، خليل، محمد سيد دانلى اوغلو (۱۳۹۱). امپراطورى عثمانى در عصر دگرگونى تنظيمات، مقاله تأثير غرب در خط همايون گلخانه، انور ضياء كارال، ترجمه رسول عرب خانى، تهران: پژوهشکده تاريخ اسلام.

توکلى طرفى، محمد (۱۳۸۱). تجدد بومى و بازانديشى تاريخ، تهران: نشر تاريخ.

راس، لرد کين (۱۳۷۳). قرون عثمانى، ترجمه پروانه ستارى، تهران: کهکشان.

رضاقلی ميرزانايب الاياله (۱۳۶۱). سفرنامه رضاقلی ميرزانايب الاياله، تصحيح اصغر فرمانفرمايى قاجار، تهران: اساطير.

سرابی، حسین بن عبدالله (۱۳۴۴). مخزن الوقایع، شرح مأموریت و مسافرت فرخ خان امین‌الوله، به کوشش کریم اصفهانیان، قدرت‌الله روشنی، تهران: دانشگاه تهران.

شاو، استانفورد جی (۱۳۷۰). تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید. ترجمه محمود رمضان‌زاده، ج ۱، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی

شوشتری، میر عبدالطیف خان (۱۳۶۳). تحفه‌العالم، به اهتمام صمد موحد، چاپ اول، تهران: طهوری.

ظهیرالدوله، علی بن محمد ناصر (۱۳۷۱). سفرنامه ظهیرالدوله، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، چاپ اول، تهران: مستوفی.

قاجار، مظفرالدین شاه (۱۳۹۰). سفرنامه سوم مظفرالدین شاه به فرنگ، به کوشش محمد نادر نصیری مقدم، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

قاجار، ناصر الدین شاه (۱۳۷۱). روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان، تصحیح فاطمه قاضیها و محمد اسماعیل رضوانی جلد اول چاپ اول، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

قاجار، ناصر الدین شاه (۱۳۷۳). روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان، تصحیح فاطمه قاضیها و محمد اسماعیل رضوانی جلد سوم چاپ اول، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

قاجار، ناصر الدین شاه (۱۳۷۱). روزنامه خاطرات ناصر الدین شاه در سفر سوم فرنگستان، تصحیح فاطمه قاضیها و محمد اسماعیل رضوانی جلد دوم چاپ دوم، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

قاجار، ناصر الدین شاه (۱۳۷۷). *روزنامه خاطرات ناصر الدین شاه در سفر اول فرنگستان*، تصحیح فاطمه قاضیها، چاپ اول، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

قاجار، ناصر الدین شاه (۱۳۷۹). *روزنامه خاطرات ناصر الدین شاه در سفر دوم فرنگستان*، تصحیح فاطمه قاضیها، چاپ اول، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

قاجار، ناصر الدین شاه (۱۳۶۲). *سفرنامه ناصر الدین شاه به فرنگ*، تصحیح عبدالله مستوفی، چاپ دوم، تهران: بهارستان.

میرزا صالح شیرازی (۱۳۴۷). *سفرنامه میرزا صالح شیرازی*، تصحیح اسماعیل رائین، تهران: روزن.

میرزا فتح گرمرودی (۱۳۴۷). *سفرنامه میرزا فتح خان گرمرودی به اروپا موسوم به چهار فصل و دو رساله دیگر شب‌نامه و سفرنامه ممسنی در زمان محمدشاه قاجار*، تصحیح فتح‌الدین فتاحی، تهران: بانک بازرگانی ایران.

مقالات

امیدی‌پور، زهره، علی رجب‌لو (۱۴۰۳). *برساخت زن مدرن در گفتمان تجددگرایی دوره قاجار. تاریخ اسلام و ایران، ۳۴ (۶۱).*

طولابی، توران (۱۳۹۶). *آرمان شهر در اندیشه یک متفکر عثمانی « بررسی رویا اثر نامق کمال»*. *مطالعات تاریخ اسلام، ۹ (۳۴)، ۸۵-۱۰۶.*

ناظم، ریحانه، طوبی فاضلی‌پور (۱۳۹۹). *زنان و برنامه تجدد عصر ناصری. تحقیقات تاریخ اجتماعی، ۱۰ (۱)، ۲۹۹-۳۲۶.*

منابع لاتین و ترکی

کتابها:

Buvat, J. (1865). *Journal de la Regence (1715-1723)*. Paris.
Clark, T. B. (1939). *Oriental England: A Study of Oriental Influences in Eighteenth Century England as Reflected in the Drama*. Shanghai.
Çelebi, E. (1981). *Evliya Çelebi Seyahatnamesi*. Istanbul.

Göçek, F. M. (1987). *East Encounters West: France and the Ottoman Empire in the Eighteenth Century*. Washington, D.C.: Oxford University Press.

Mehmed Efendi. (1970). *Yirmisekiz Mehmed Çelebi'nin Fransa Sefaretnamesi* (Ş. Rado, Ed.). Istanbul.
Süreyya, M. (1890-1893). *Sicil-i Osmanli*. Istanbul

Vámbéry, arminius.(2022). *Yüzyıl Türkiyesi ve Türk Modernleşmesi*. İstanbul, Selenge Yayınları.

مقالات ترکی

Altunbay, Müzeyyen. (2015). *16. ve 19. yüzyılları arasındaki yabancı seyahatnamelerde osmanlı devletindeki kadın algısı*. uluslararası sosyal araştırmalar dergisi the journal of international social research, 8(41), 53-63

Altuniş, G., & Belkıs, K. (2006). Türk modernleşmesinde sefir ve sefaretnamelerin rolü. *Bilig*, (36), 139-165.

Yalçinkaya, M. A. (1996). Osmanlı zihniyetindeki deęişimin göstergesi olarak Sefaretnamelerin kaynak defteri. *OTAM Ankara Üniversitesi Osmanlı Tarihi Araştırma ve Uygulama Merkezi Dergisi*, 7(7), 319-338.

Abstract

Understanding the nature of modernity and analyzing the advancements of European countries in recent centuries has been a primary reason for the establishment of political and cultural connections between the East, particularly Iran and the Ottoman Empire, and the West. Travelers and Diplomats played a pivotal role in these interactions, journeying from both regions to Europe. This research aims to conduct a comparative study of the attitudes of Iranian and Ottoman travelers and envoys towards Western women in the late 18th and early 19th centuries, and to analyze the impact of these attitudes on East-West cultural and political relations. Given the geographical and cultural proximity of Iran and the Ottoman Empire, this study seeks to answer the question of what differences and similarities existed in how these two groups confronted the social changes in the West, especially in the realm of women's lives.

Research findings indicate that although both groups encountered profound social changes in Western societies, their reactions and perceptions differed significantly. In the Ottoman Empire, this encounter was often accompanied by planning and active participation, whereas in Iran, it was more passive and driven by political and military developments.

Through a deep dive into travelogues, political reports, and other relevant sources, it becomes clear that the perceptions of travelers and envoys about Western women were shaped by various factors such as socio-cultural values, political and military developments, and the level of intercultural interactions. These perceptions not only influenced political and cultural relations between the East and the West but also played a pivotal role in the formation and development of women's social and political movements in both Iran and the Ottoman Empire.

Keywords: Travelers, Diplomats, Iran, Ottoman Empire, West,
Women